

استقلال بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی و تأثیر آن در تحقق دادرسی عادلانه

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۲۷

تاریخ تأیید: ۸۸/۱/۲۱

محمدجواد فتاحی*
علی دهقانی**

چکیده

استقلال مقام تحقیق (بازپرس) از مقام تعقیب (دادستان)، یکی از جلوه‌های مهم تحقق دادرسی عادلانه و از مظاهر اصل بی‌طرفی در دادرسی کیفری محسوب می‌شود. وحدت مقام تعقیب و تحقیق و اعطای اختیارات به شخص واحد، باعث تضییع حقوق دفاعی متهم خواهد شد؛ زیرا دادستان به‌عنوان نماینده جامعه، طرف دعوای کیفری محسوب می‌شود و تعقیب متهم را عهده‌دار است. روشن است که چنین شخصی نمی‌تواند به‌دلیل فقدان وصف بی‌طرفی، امر تحقیق و جمع‌آوری ادله - له یا علیه متهم - را عهده‌دار شود. بنابراین، در نظام‌های کیفری که تحقیقات مقدماتی بر عهده دادرست است، در جهت تفکیک مقام تعقیب از تحقیق تا جایی پیش رفته‌اند که ارجاع امر تحقیق، صدور قرار بازداشت موقت و توزیع پرونده را نیز از دادستان سلب و به قاضی دادگاه واگذار کرده‌اند. همچنین، ارزیابی ادله و گرفتن تصمیم نهایی درباره پرونده و سرنوشت متهم، به دست قاضی دادگاه سپرده شده است. در کشور ما در سال ۱۳۸۱، قانونگذار بدون توجه به این تحولات و با تأکید بر مقررات حاکم بر نظام تفتیشی مبادرت به احیای دادرسی نمود. بنابراین، دادستان در وضعیت موجود علاوه بر امر تعقیب، گاهی تحقیق از متهم و جمع‌آوری ادله جرم را نیز عهده‌دار است. در این نوشتار، استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحقق دادرسی عادلانه، بررسی و بر ضرورت آن تأکید خواهد شد.

واژگان کلیدی: استقلال بازپرس، مقام تعقیب، مقام تحقیق، تحقیقات مقدماتی، قرار نهایی.

* استادیار دانشکده حقوق، پردیس قم دانشگاه تهران (mjavadfathi@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی پردیس قم دانشگاه تهران (ali.dhghn@yahoo.com).

مقدمه

دادستان به‌عنوان مقام عهده‌دار امر تعقیب، ریشه در قوانین ناپلئون در قرن نوزدهم دارد؛ زمانی که حاکمیت شیوه تفتیشی بر رسیدگی‌های جزایی، تفکیک مقام تعقیب از تحقیق را به رسمیت نمی‌شناخت، ولی با گذشت زمان و آشکار شدن کاستی‌های ناشی از عدم تفکیک مقام تحقیق از تعقیب، تفکیک میان آن دو تا حدودی پذیرفته شد. دادستان پیگرد دعوی کیفری را آغاز می‌کند، ولی در جرایم مهم، موضوع ادامه پیگرد به بازپرس ارجاع می‌شود و دادستان شخصاً بازپرسی را عهده‌دار نمی‌شود. درباره نقش واحد دادستان و قاضی تحقیق (بازپرس) در فرایند داری کیفری بود که گفته می‌شد: «خدای متعال، وکیل مدافع کسانی است که به‌وسیله قاضی دادستان محاکمه می‌شوند» (آلبرشت، ۲۰۰۳: ۴۳). کامباسرس در این باره معتقد بود: «لرزه بر اندام شهروند می‌افتد آنگاه که امر تعقیب و تحقیق در دست شخص واحدی متمرکز شود» (آشوری، ۱۳۷۹: ۱۶). انجام تحقیقات مقدماتی از سوی دادستان که عهده‌دار تعقیب متهم است، امری است که با اصل بی‌طرفی (impartiality of judges) مقرر در اسناد بین‌المللی نیز مغایر است (آندره ساچی، ۲۰۰۳: ۲۲). ضرورت تحقیق و جمع‌آوری ادله از سوی قاضی بی‌طرف و مستقل، زمینه تفکیک امر تعقیب از تحقیق و انحصار تحقیق در دست قاضی بی‌طرفی به نام بازپرس را فراهم کرد. تحدید اختیارات دادستان در انجام تحقیقات مقدماتی در حالی صورت می‌پذیرد که در بسیاری از نظام‌های قانونگذاری - با وجود برخی تفاوت‌ها -^۱ شاهد افزایش اختیارات دادستان در فرایند داری کیفری و در جهت تعقیب متهم هستیم. از جمله این اختیارات می‌توان به نهاد موسوم به معامله اتهام (plea bargaining)، تعلیق تعقیب (suspension of prosecution)، بایگانی کردن پرونده (dismiss of criminal cases) و میانجی‌گری (mediation) اشاره

۱. به‌عنوان مثال در کشور فرانسه، دادستان فقط در صورتی می‌تواند از اختیارات قانونی خود برای عدم تعقیب متهم و اعمال سیاست‌های موسوم به قضا‌دایی استفاده کند که خسارت‌های وارد بر بزه‌دیده یا قربانی جرم، جبران شده باشند، ولی در کشور آلمان (به‌خصوص در جرایم خرد و کم‌اهمیت)، دادستان این اختیار را دارد که پرونده را بایگانی کند یا شیوه‌های دیگری مانند میانجی‌گری را اعمال کند. در این کشور حدود پنجاه درصد از پرونده‌هایی که در واقع می‌تواند در دادگاه مطرح شوند، با اعمال اختیارات دادستان مختمه می‌شوند (Albrecht Hans-jorg, 2000: 68-69).

کرد (Hubor, 2008: 197 and Ashworth, 2000: 279)، ولی این اختیارات به هیچ وجه مجوز مداخله دادستان در انجام تحقیقات مقدماتی نیست و دادستان در تحقیقات مقدماتی مداخله‌ای نخواهد داشت. چنین اختیاراتی در جهت ترافی شدن امر تعقیب صورت می‌پذیرد و در واقع به جهتی همچون اقرار متهم و پذیرش اتهام از سوی وی، کم‌اهمیت بودن جرم ارتكابی و یا موقعیت و مصالح بزه‌دیده، پرونده کیفری، پیش از شروع تحقیقات مقدماتی، به یکی از جهات پیش‌گفته بایگانی می‌شود. در نخستین مقررات مربوط به دادرسی کیفری در ایران، به پیروی از قانون تحقیقات جنایی فرانسه (کد ۱۸۰۸ ناپلئون) و اصلاحات آن در سال ۱۸۵۶، بازپرس، اضافه بر عهده‌دار بودن امر تحقیق و گردآوری دلایل موافق و مخالف، در ردیف دیگر اشخاص یاد شده در ماده ۱۹ به‌منزله ضابط دادگستری شناخته می‌شد.^۱ هرچند بازپرس در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های قضایی و به‌ویژه قرارهای نهایی، در برابر دادستان (مقام تعقیب)، آزادی کافی و استقلال عمل دارد، ولی در مواردی که در مقام ضابط انجام وظیفه می‌کرد، تحت امر دادستان قرار داشت. در اصلاحات سال ۱۹۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، بازپرس دیگر ضابط دادگستری شناخته نمی‌شد و در نتیجه از این جهت تحت نظارت دادستان قرار نداشت. تا پیش از انجام اصلاحات، ارجاع پرونده به بازپرس با دادستان بود^۲ و حتی می‌توانست پرونده را از بازپرس رسیدگی‌کننده پس بگیرد و به بازپرس دیگری ارجاع دهد. البته این شیوه با اعمال اصلاحات و در جهت اعطای استقلال به بازپرس منسوخ شد و بازپرس تحت نظارت یک قاضی نشسته به نام «رئیس شعبه اتهام» قرار گرفت (آشوری، ۱۳۷۹: ۳۲). همین امر باعث شد تا بازپرس از مصونیت شغلی بیشتری بهره‌مند شود. در قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰، بازپرس از برخی جهات - از جمله هنگام شروع به انجام تحقیقات و اجرای درخواست قانونی دادستان در انجام تحقیقات - تابع نظر دادستان بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی،

۱. ضابطان دادگستری عبارت‌اند از: مدعی‌العموم ابتدایی و معاونان او، مستنطق، کمیسرهای پلیس و قائم مقام آنان و صاحب‌منصبان و رؤسای بریگاد ژاندارم.
 ۲. این موضوع با این اصل که کسی حق انتخاب قاضی خود را ندارد، در تعارض به‌نظر می‌رسد؛ زیرا دادستان در جایگاه مدعی‌العموم یکی از طرفین دعوی محسوب می‌شود.

اختیارات بازپرس و دادستان - از منظر شرعی - مورد تردید واقع شد تا اینکه در سال ۱۳۷۳ با تمسک به دلایلی همچون غیرشرعی بودن اختیارات و اقدامات بازپرس و دادستان (کشاوری، ۱۳۷۸: ۶۵) - به لحاظ عدم اطلاق وصف قاضی بر آنها - و نیز به منظور مراجعه مستقیم به قاضی و کوتاه کردن فرایند دادرسی کیفری و همچنین رفع مشکل انکار اقرار صورت پذیرفته در دادرسی از سوی متهمان در دادگاه و در نتیجه بهبود رسیدگی دادرسی (Rezaei, 2000: 61)، نهاد ارزشمند و دیرینه دادرسی با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ از نظام قضایی کشور حذف شد^۱ و امور مربوط به پیگرد، تحقیق، دادرسی و صدور حکم، در اختیار قاضی واحد (قاضی دادگاه عمومی یا عام) قرار گرفت و امور مربوط به آن در مرجع واحدی به نام دادگاه عمومی مورد رسیدگی واقع می‌شد. ایرادهای ناشی از خلأ وجود دادرسی در مدت زمانی نزدیک به یک دهه اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، باعث شد تا در سال ۱۳۸۱ و بر پایه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، نهاد دادرسی بار دیگر در نظام قضایی کشور تبلور یابد. این قانون کوشید تا برخی از خلأهای ناشی از نبود دادرسی را از میان ببرد، ولی پیش‌بینی مقرراتی جامع درباره چگونگی تعقیب و انجام تحقیقات مقدماتی و روابط میان بازپرس و دادستان و حفظ بی‌طرفی بازپرس، مستلزم تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جامع و کاملی است که در عین جامعیت، با نگاه به تحولات دادرسی در جهت تضمین دادرسی عادلانه و منصفانه و همچنین متناسب با شرایط اجتماع ایران تدوین شده باشد. در این پژوهش با نگاه به مقررات قانون آیین دادرسی کیفری و دیگر مقررات مرتبط، ضرورت استقلال بازپرس از دادستان را از جنبه‌های گوناگون بررسی خواهیم کرد. در این بررسی به تناسب بحث، مقررات لایحه قانون آیین دادرسی کیفری نیز مطرح نظر قرار خواهد گرفت.^۲ پیش از

۱. استدلال شورای نگهبان بر این مبنا استوار بود که قضاوت اسلامی براساس وحدت قاضی است و او صلاحیت عام برای رسیدگی دارد. بنابراین، دخالت مقامات دادرسی که قاضی حکم‌دهنده نیستند، در فرایند رسیدگی کیفری، مغایر موازین شرعی است (نظریه شماره ۱۳۶۶ شورای نگهبان درباره لایحه آیین دادرسی کیفری).

۲. این لایحه که در جهت اجرای بند دوم از اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی از سوی قوه

بررسی جلوه‌های مهم استقلال بازپرس، شایسته است مفاهیم دادرسی عادلانه و منصفانه و نیز استقلال بازپرس به اختصار بررسی شوند.

الف) دادرسی عادلانه (fair trial)

حق برخورداری از دادرسی عادلانه که به‌عنوان یک هنجار بین‌المللی حقوق بشر برای حمایت از اشخاص در برابر محروم کردن یا محدود کردن آزادی و حقوق اساسی آنها شناخته می‌شود، مفهومی عام است که اسناد مهم بین‌المللی و منطقه‌ای مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به تفصیل سازوکارهایی را برای اعمال این حق و ضوابط تضمین آنها پیش‌بینی کرده است. دادرسی عادلانه عبارت است از رسیدگی و تصمیم‌گیری قضایی به‌وسیله مرجع قضایی قانونی، مستقل، بی‌طرف و صلاحیت‌دار و براساس مقررات قانونی و همراه با رعایت تضمین‌های مقرر برای طرفین دعوی. برخی از اندیشمندان، دادرسی عادلانه را به‌عنوان اصل حقوق بشری و به‌منزله ستون فقرات حق‌ها و تضمینات رویه‌ای دانسته‌اند که اصولی همچون بی‌طرفی و استقلال و برابری سلاح‌ها در ذیل آن قرار می‌گیرند و در نهایت تضمینات رویه‌ای به دادرسی عادلانه منتهی خواهند شد (سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۲۲۱). تحقق این امر در عمل نیازمند پیش‌بینی سازوکارهای قانونی است. از جمله مهم‌ترین سازوکارها، تضمین استقلال بازپرس در بررسی موضوع اتهام و جمع‌آوری ادله - له یا علیه متهم - و سپس اظهارنظر نهایی بر مبنای واقعیت‌های پرونده، به دور از هرگونه فشار و یا اعمال نفوذ است.

ب) استقلال بازپرس

در مقررات دادرسی کیفری و همچنین در مقررات بین‌المللی ناظر به دادرسی عادلانه و دیگر مقرراتی که استقلال قضات را پیش‌بینی کرده‌اند، از استقلال، تعریفی به دست

قضایه تهیه و تدوین شده است، پس از طی مراحل قانونی، به دولت و مجلس شورای اسلامی تقدیم شد و هم‌اکنون در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی در دست بررسی است. برای مشاهده متن لایحهٔ ارسالی به مجلس شورای اسلامی، ر.ک: پایگاه اطلاع‌رسانی قوه قضائیه (<http://www.judiciary-de.ir/tabid/90/Default.aspx>).

نیامده است. با وجود این، استقلال را به معنای «مصونیت از نفوذ و کنترل سیاسی و اجرایی» تعریف کرده‌اند (فضائلی، ۱۳۸۷: ۱۸۰)، ولی منظور از استقلال بازپرس، گذشته از استقلال در برابر هرگونه نفوذ سیاسی و اجرایی در انجام تحقیق و جمع‌آوری ادله، مهم‌ترین مؤلفه، استقلال در برابر دادستان (مقام تعقیب) است؛ زیرا بازپرس در سلسله مراتب قضایی، از قضات دادسرا محسوب می‌شود و دادستان بر انجام امور از سوی وی نظارت دارد. بنابراین، نبود استقلال در برابر دادستان که در مقام ایفای وظیفه مدعی‌العمومی، طرف دعوای کیفری محسوب می‌شود و بی‌طرف نخواهد بود، تحقق دادرسی عادلانه را با خدشه مواجه خواهد ساخت. از این رو، در همین جهت به لحاظ تعدیات ناشی از مبسوط‌الید بودن دادستان به حقوق دفاعی متهمان در عصر استبداد و در جهت اعتباربخشی به جایگاه بازپرس و مصونیت شغلی وی، متن نخستین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - که محصول مشارکت اندیشمندان زمان خود بود - با درکی درست از جایگاه قاضی تحقیق مستقل و اثر آن در تحقق دادرسی عادلانه، در صدد تأمین امنیت شغلی بازپرس برآمد. اصل یکصد و سی و نهم، نخستین پیش‌نویس رسمی قانون اساسی با قلمدادکردن بازپرس در زمره قضات نشسته، این‌گونه مقرر می‌کرد: «قاضی نشسته را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، به‌طور موقت یا دائم و بدون محاکمه و ثبوت تقصیر، منفصل کرد یا سمتش را بدون رضای او تغییر داد. بازپرسان در زمره قضات نشسته محسوب می‌شوند» (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۲۹). هرچند در بازنگری‌های بعدی و در نهایت، در قانون اساسی مصوب، قسمت اخیر این اصل حذف شد، ولی از درج چنین متنی در نخستین پیش‌نویس قانون اساسی می‌توان به اهمیت جایگاه و شأن بازپرس مستقل و تأثیر آن در تضمین حقوق دفاعی متهم و در نهایت، تحقق دادرسی عادلانه پی برد. شایان ذکر است که در جهت تضمین هرچه بیشتر استقلال بازپرس در ماده پنجاه قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مقرر شده است: «بازپرس که از میان قضات دادگاه انتخاب می‌شود، مطابق با تشریفات انتصاب قضات نشسته منصوب می‌شود». استقلال بازپرس از دادستان را می‌توان در یک بررسی کلی از جهت انحصار انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس و استقلال وی در انجام تحقیقات و جمع‌آوری ادله، صدور قرارهای تأمین کیفری و به‌خصوص قرار بازداشت متهم و نیز صدور قرارهای نهایی بررسی کرد.

۱. انجام تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس

حفظ و رعایت استقلال قاضی تحقیق (بازپرس) از یک سو و تضمین حقوق دفاعی متهم در جهت تحقق دادرسی عادلانه، از سوی دیگر، مستلزم آن است که امر تحقیق و جمع‌آوری ادله، همواره بر عهده بازپرس به‌عنوان مقام قضایی مستقل و بی‌طرف باشد؛ زیرا مقام تعقیب (دادستان)، وظیفه تعقیب دعوی کیفری به نمایندگی از جامعه (نقش مدعی‌العمومی) را ایفا کرده است و عهده‌دار طرح و تعقیب دعوی عمومی است و در نتیجه، مقامی بی‌طرف محسوب نخواهد شد. طبق ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری سابق، تحقیقات مقدماتی جرم‌هایی که محاکمه آنها در صلاحیت دادگاه‌های جنحه و جنایی بود، بر عهده بازپرس قرار داشت.^۱ در غیاب بازپرس یا امتناع وی از انجام تحقیقات و یا داشتن عذر موجه در تأخیر تحقیقات مقدماتی، دادستان می‌توانست از رئیس یا یکی از اعضای علی‌البدل دادگاه ابتدایی بخواهد که تحقیقات مقدماتی را انجام دهد (ماده ۱۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری سابق). در سال ۱۳۵۲ و در اصلاحات به‌عمل آمده در مقررات قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان در جرم‌های مشهود می‌توانست تا پیش از حضور و مداخله بازپرس، برای حفظ و گردآوری دلایل و آثار جرم، اقدام لازم را به‌عمل آورد. طبق این ماده، در امور جنحه به‌طور کلی انجام تحقیقات مقدماتی از سوی ضابطان دادگستری و تحت نظارت دادستان انجام می‌شد.^۲

۱. ماده ۱۸: «تحقیقات مقدماتی جرایمی که محاکمه آنها راجع به محاکم جنحه و جنایات است، به‌عهده مستنطق است. اداره نظمی و همچنین در مواردی که قانون معین می‌کند، اداره ژاندارمری و امنیه در تحت نظارت مدعی‌العموم به مستنطق محکمه در کشف جرایم و تحقیقات مقدماتی معاونت می‌نمایند و از این حیث از ضابطین عدلیه محسوبند».

۲. ماده ۴۰ (اصلاحی بهمن ۱۳۵۲): «در جنایات اگر جرم مشهود باشد، دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به‌عمل می‌آورد. در امور جنحه به‌طور کلی تحقیقات مقدماتی وسیله ضابطین دادگستری تحت نظارت و تعلیمات دادستان انجام می‌شود و پس از تکمیل پرونده، دادستان در صورتی که موضوع را قابل تعقیب کیفری تشخیص دهد، پرونده را با صدور کیفرخواست و هرگاه مورد منطبق با ماده ۵۹ ب این قانون باشد، با بیان ادعای شفاهی در دادگاه مطرح می‌کند، والا حسب مورد قرار موقوفی یا منع تعقیب و یا عدم صلاحیت یا اناطه صادر خواهد کرد. ترتیب تحقیقات مقدماتی و شکایت از قرارهای مذکور همان است که در مورد تحقیقات و قرارهای بازپرس مقرر است ...».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار در سال ۱۳۵۲ و در مقام اعمال اصلاحات در آیین دادرسی کیفری با توجه به تراکم پرونده‌ها در شعب بازپرسی، با دادن اختیار انجام تحقیقات مقدماتی در امور جنحه به دادستان (مدعی‌العموم)، از اصل مهم و سرنوشت‌ساز تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق و در نتیجه استقلال بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی عدول کرد. شایان ذکر است که با وجود چنین اصلاحاتی، انجام تحقیقات مقدماتی در جرم‌های مهم همچنان در صلاحیت بازپرس باقی ماند^۱ تا اینکه با تغییرات ایجاد شده در مقررات دادرسی کیفری پس از انقلاب اسلامی و از میان رفتن طبقه‌بندی جرم‌ها (خلاف، جنحه و جنایت) و با استناد به اینکه دیگر خط فاصلی میان جرم‌های جنحه‌ای و جنایی وجود ندارد، انجام تحقیقات مقدماتی جرم‌های مهم نیز به دادیاران تحقیق واگذار شد (آشوری، ۱۳۷۹: ۳۴). با این اقدام، تفکیک میان مقام تعقیب و تحقیق به‌طور کلی از میان رفت. بر این اساس، در تبصره ۱ اصلاحی ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۰ مقرر شد: «دادستان در امور جنحه دارای همه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر شده است». این شیوه رسیدگی در دادسرا تا زمان انحلال آن، بر انجام تحقیقات مقدماتی حاکم بود. در سال ۱۳۸۱ و با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و پس از خلأ طولانی تفکیک میان نهاد تعقیب و تحقیق و قرارداد شدن امر تعقیب، تحقیق و دادرسی در دست یک شخص (قاضی دادگاه‌های عمومی یا عام)، انتظار می‌رفت که قانون‌گذار با تفکیک دقیق و تعیین حدود وظایف و اختیارات این دو نهاد، در جهت تضمین حقوق دفاعی متهم گام بردارد، ولی آنچه در عمل شاهد آن بوده‌ایم، امکان مداخله دادستان در تحقیقات مقدماتی همه جرایم به غیر از جرم‌های موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان است؛^۲ امری که به‌لحاظ فقدان وصف بی‌طرفی دادستان، آشکارا در تعارض با

۱. ماده ۱۲۳ ق.آ.د.ک.: «مستنطق مکلف است که ظرف ۲۴ ساعت از زمان حاضر شدن یا حاضر کردن متهم، استنطاقات اولیه را به‌عمل آورده و ظرف این مدت اگر شروع در استنطاقات نشده باشد، مستحفظین متهم را نزد مدعی‌العموم ابتدایی برده و مشارالیه استنطاق فوری او را از مستنطق می‌خواهد و اگر مستنطق امتناع ورزد و یا غایب باشد و یا اینکه عذر موجهی داشته باشد، مدعی‌العموم استنطاق را از رئیس یا یکی از اعضای محکمه ابتدایی که خودش معین می‌کند، می‌خواهد».

۲. بند او ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱: «تحقیقات

حقوق دفاعی متهم است. لایحه قانون آیین دادرسی کیفری، در جهت رعایت و حفظ استقلال بازپرس و تفکیک مقام و مرحله تعقیب از تحقیق، گام‌های مهمی برداشته است. براساس ماده ۳-۱۲۳ این لایحه: «تحقیقات مقدماتی تمام جرایم بر عهده بازپرس است. در غیر جرایم موضوع ماده ۶-۱۳۱ این قانون، در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهایی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور، به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند. براساس تبصره این ماده، در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه یا نبودن بازپرس دیگر، در جرایم موضوع ماده ۶-۱۳۱ این قانون، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام خواهد داد». چنانچه مشاهده می‌شود، این لایحه در جهت تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق، گام مهمی برداشته است. بر پایه این لایحه، اصل بر صلاحیت بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی است و اختیار انجام تحقیقات مقدماتی، جز در موارد استثنایی، به دادستان واگذار نشده است. این موارد استثنایی نیز در جایی محدودند که بازپرس حضور نداشته باشد و عدم مداخله دادستان باعث فرار متهم یا از میان رفتن دلایل جرم می‌شود که تدارک آنها در آینده ممکن نیست و آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به روند تحقیقات مقدماتی، گردآوری دلایل و دادرسی وارد می‌کند. تصویب نهایی این لایحه و به‌خصوص مقررات پیش‌گفته، گامی مهم در جهت تفکیک مقام تعقیب از تحقیق محسوب می‌شود.

- مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد. در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست، دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر است ...».
۱. ماده ۶-۱۳۱: جرایم زیر در دادگاه جنایی رسیدگی می‌شود:
- الف) جرایم مستوجب مجازات سلب حیات؛
- ب) جرایم مستوجب مجازات قطع یا قصاص عضو؛
- ج) جرایم مستوجب مجازات حداکثر بیش از سه سال حبس و حبس ابد؛
- د) جرایم سیاسی و مطبوعاتی.

۲. استقلال بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی

هرچند امر تحقیق، پس از شروع تعقیب و ارجاع امر از سوی دادستان به بازپرس صورت می‌پذیرد، ولی ایفای نقش سازنده و مؤثر در مرحله تحقیقات مقدماتی و گردآوری دلایل و تضمین حقوق دفاعی متهم و در نهایت، تحقق دادرسی عادلانه، نیازمند استقلال و بی‌طرفی بازپرس در انجام تحقیقات است.^۱ مقام تحقیق در انجام وظیفه خود با طیف گسترده‌ای از اختیارات قانونی روبه‌روست. در اجرای این اختیارات قانونی، قانون‌گذار نظارت دادستان را پیش‌بینی کرده است،^۲ ولی نظارت دادستان به معنای نادیده گرفتن استقلال بازپرس نیست و محدوده این نظارت باید تا جایی باشد که استقلال بازپرس را خدشه‌دار نکند. از این رو، در ماده ۱۶۸ ق.آ.د.ک. سابق این‌گونه مقرر شده بود: «مدعی‌العموم تکمیل تحقیقات و استنتاجات را در صورتی می‌تواند بخواهد که نقصان آن از جهت یا جهات مهمه باشد. بنابراین، اگر مدعی‌العموم به واسطه نواقص غیرمهم تکمیل تحقیقات را خواسته عملی را معوق بدارد، قانوناً مسئول خواهد بود».^۳ به عبارت دیگر، دادستان به شرطی می‌توانست تکمیل تحقیقات را از بازپرس بخواهد که نقص مورد نظر از جهات مهم و مؤثر باشد، وگرنه به خاطر تکمیل نقایص غیرمهم و غیرمؤثر نمی‌توانست پرونده‌ای را معوق نگاه دارد و در غیر این صورت دادستان از جهت انتظامی مسئول شناخته می‌شد (آخوندی، ۱۳۸۰: ۷۰). قانون اصلاحی

۱. ماده ۴۴ ق.آ.د.ک.: «مستنطق باید با کمال بی‌غرضی، تحقیقات را نموده، در کشف اوضاع و احوالی که بر نفع یا ضرر متهم است، فرقی نگذارد».

۲. طبق ماده ۳۳ ق.آ.د.ک. سابق: «مدعی‌العموم در اموری که به مستنطق ارجاع می‌شود، حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت». همچنین، ماده ۳۹ این قانون مقرر می‌داشت: «در صورتی که مدعی‌العموم یا معاون او تحقیقات مستنطق را ناقص ببینند، می‌توانند تکمیل آن را از مستنطق بخواهند، ولو اینکه مستنطق تحقیقات خود را قابل بدانند».

۳. «با وجود صراحت قانونی ماده ۱۶۸ ق.آ.د.ک. دایر بر مسئولیت دادستان، در صورتی که ایراد تکمیل نبودن تحقیقات ناظر به مواردی باشد که از جهات مهمه نباشد، رویه محکمه انتظامی قضات در جهت تأمین استقلال بازپرس در برابر دادستان نبوده است؛ برای نمونه، این محکمه در حکم شماره ۲۷۷ آذر ماه ۱۳۰۷ ردیف ۵۴۳ مقرر کرده است: «عمل ننمودن بازپرس به دستور دادستان دایر بر تکمیل تحقیقات به‌عنوان اینکه نقصان تحقیقات از جهات مهمه نیست و نقصان باید طبق ماده ۱۶۸ قانون اصول محاکمات جزایی از جهات مهمه باشد و ماده ۳۹ قانون مزبور منصرف به مواردی است که نقصان تحقیقات از جهات مهمه باشد، تخلف است».

قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، در بند ه ماده ۳ مقرر می‌دارد: «دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود، حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت و در صورتی که تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند، می‌تواند تکمیل آن را بخواهد، ولو اینکه بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند. بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی^۱ دادستان را اجرا کرده، مراتب را در صورتمجلس قید می‌کند و هرگاه مواجه با اشکال شود، به نحوی که انجام آن مقدور نباشد، مراتب را به دادستان اعلام و منتظر حل مشکل می‌شود». استقلال بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی دارای دو جلوه آشکار است که عبارت‌اند از: استقلال در صدور قرار تأمین کیفری و صدور قرارهای نهایی. در ادامه، دو جلوه مهم استقلال بازپرس را بررسی خواهیم کرد.

۱-۲. استقلال بازپرس در صدور قرار تأمین کیفری

در انجام تحقیقات مقدماتی، چنانچه ادله بر توجه اتهام دلالت داشته باشند، بازپرس به صدور قرار تأمین کیفری اقدام می‌کند. شدت اتهام و دلایل و مستندهای پرونده، گاه به گونه‌ای است که به صدور قرار بازداشت متهم می‌انجامد. در این موارد، استقلال بازپرس اقتضا دارد که وی در صدور قرار تأمین بر پایه نظر قضایی خود اقدام کند و پیرو رأی و نظر مقام قضایی دیگر در دادسرا و به‌ویژه دادستان نباشد. روشن است که در صورت صدور قرار نامتناسب، مسئولیت ناشی از این اقدام بر عهده وی خواهد بود.^۲

۱. نظریه ۵۵۵۵/۷-۱۳۸۴/۸/۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «... منظور از تقاضای قانونی دادستان، تقاضای انجام اقداماتی است که قانوناً از اختیارات یا وظایف دادستان است و این عبارت در مقابل تقاضای شخصی و خصوصی است؛ یعنی تقاضای خارج از حدود اختیارات و وظایف او. حال اگر بازپرسی تشخیص دهد که تقاضای دادستان خارج از حدود وظایف قانونی او است، می‌تواند آن را انجام ندهد». هرچند مقصود از تقاضای شخصی و خصوصی در این نظریه روشن نیست، ولی اشاره به اینکه دادستان نمی‌تواند خارج از حدود وظایف قانونی خود درخواستی از بازپرس داشته باشد، به نوعی تأکید بر استقلال بازپرس در برابر دادستان است.

۲. تبصره ماده ۱۳۰ ق.آ.د.ک. سابق در این باره مقرر می‌کرد: «هرگاه بازپرس تأمین نامتناسب اخذ نماید موجب تعقیب انتظامی و محکومیت از درجه چهار به بالا خواهد بود». این تبصره با همه اهمیت که در تضمین حقایق دفاعی متهم داشت، در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ حذف شد.

در حال حاضر انتقادات زیادی به صلاحیت دادسرا (اعم از بازپرس، دادستان و دادیار) برای صدور قرار بازداشت متهم وارد است. کمیته حقوق بشر میثاق بین‌المللی سیاسی و مدنی نیز در نظرات گوناگون، اختیار دادسرا برای بازداشت متهم را مغایر با بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی^۱ دانسته است و به‌طور خاص، دادستان را به‌دلیل اینکه نمی‌توان وی را مقام غیروابسته و بی‌طرف دانست، واجد مقام صلاحیت‌دار قضایی مندرج در بند ۳ ماده ۹ میثاق تلقی نکرده است (آشوری و بهمنی قاجار، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۳). بدین ترتیب و در جهت تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه، در مقررات آیین دادرسی کیفری فرانسه حق بازداشت متهم حتی از بازپرس که عهده‌دار امر تحقیق و جمع‌آوری ادله است - به‌دلیل اینکه عضو دادسراست - سلب شده است. براساس ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه^۲، در مواردی که بازپرس قصد بازداشت متهم را

۱. بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی: «هرکس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت (زندانی) شود، باید در اسرع وقت او را در محضر قاضی یا مقام دیگری که به‌موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد، حاضر نمود».

۲. ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مقرر می‌دارد: «قاضی آزادی‌ها و بازداشت، با درخواست بازپرس می‌تواند برای صدور قرار بازداشت، شخص تحت بررسی [متهم] و وکیل او را احضار و طبق مقررات ماده حاضر اقدام کند. با توجه به عناصر پرونده و بعد از استماع اظهارات متهم و سایر ملاحظات - اگر قاضی آزادی‌ها و بازداشت اعتقاد به مفید بودن آنها دارد - این مقام قضایی در صورتی که تصمیم به بازداشت موقت بگیرد، این موضوع را به شخص تحت بررسی تفهیم می‌کند. اگر قاضی آزادی‌ها و بازداشت، صدور قرار بازداشت را مناسب نداند، در صورت اقتضاء، بعد از دستور به قرار گرفتن شخص (متهم) تحت نظارت قضایی، بر طبق دو بند آخر ماده ۱۱۶ راجع به اعلام آدرس اقدام می‌کند. اگر قاضی آزادی‌ها و بازداشت، تصمیم به بازداشت موقت شخص بگیرد، به این شخص اطلاع می‌دهد و تصمیم او فقط در پایان یک مذاکره حضوری قابل اجراست و این شخص حق دارد مهلتی را برای تهیه دفاع از خود درخواست کند. اگر این شخص قبلاً وکیل نداشته است، او را مطلع می‌کند که حق دارد از مساعدت یک وکیل به انتخاب خود یا یک وکیل تسخیری بهره‌مند شود. وکیل انتخابی یا در صورت درخواست وکیل تسخیری، رئیس کانون وکلاء، فوراً و از هر طریق از موضوع مطلع می‌گردد. این تشریفات در صورتجلسه ذکر می‌شود. قاضی آزادی‌ها و بازداشت، بعد از مذاکره حضوری که در جریان آن [اظهارات نماینده] دادسرای که درخواست‌های تهیه شده خود براساس بند سوم ماده ۸۲ را شرح می‌دهد، استماع می‌شود و سپس ملاحظات شخص تحت بررسی و در صورت اقتضاء، وکیل وی شنیده می‌شود، در همان جلسه مبادرت به صدور رأی می‌کند. اگر شخص بزرگسال تحت بررسی یا وکیل وی به مجرد شروع جلسه، درخواست نمایند که مذاکره حضوری به‌صورت علنی برگزار شود، این مذاکرات به‌صورت علنی برگزار می‌شود، مگر اینکه علنی بودن مذاکرات به تحقیقات ضروری در مرحله رسیدگی

دارد، باید دلایل خود را به قاضی بی‌طرفی که در حقوق فرانسه از او به «قاضی آزادی‌ها و بازداشت» (juge de la liberté et de la détention) تعبیر شده است، ارائه دهد (آشوری، ۱۳۸۶: ۱۴۵). بررسی سوابق تقنینی مقررات آیین دادرسی کیفری ایران، حکایت از آن دارد که در جهت استقلال بازپرس گام‌های مهمی برداشته شده بود. طبق ماده ۳۸ ق.آ.د.ک. سابق، در مواردی که بازپرس قرار بازداشت متهم را صادر می‌کرد، مکلف بود طی مدت ۲۴ ساعت مراتب را به‌طور کتبی به دادستان اعلام کند. چنانچه دادستان با بازداشت موافق نبود، حل اختلاف در دادگاه (محکمه بدایت) محل به‌عمل می‌آمد. این ترتیب هنگامی که دادستان درخواست بازداشت متهم را می‌کرد و بازپرس با آن موافق نبود نیز جاری بود. همچنین، در مواردی که علت بازداشت متهم از میان رفته بود، رفع بازداشت با موافقت دادستان و بازپرس امکان‌پذیر بود و در صورت وجود اختلاف میان آنان، دادگاه (محکمه بدایت) مرجع حل اختلاف بود. دادستان در جهت ایفای وظیفه مدعی‌العمومی و نظارت بر بازپرس در جریان تحقیقات مقدماتی می‌توانست تشدید یا تخفیف تأمین را از بازپرس درخواست کند. در صورت درخواست تخفیف، بازپرس مکلف به پذیرش بود و در صورت درخواست تشدید و مخالفت بازپرس، پرونده برای حل اختلاف به دادگاه شهرستان فرستاده می‌شد (ماده ۱۶۹ ق.آ.د.ک. سابق). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، قانون پیش‌گفته در صدور قرار تأمین کیفری، تشدید و تخفیف آن در جهت تأمین استقلال بازپرس، تضمین‌های مؤثری مقرر کرده بود، ولی در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، با وجود تأخر زمانی و ضرورت تأمین بیش از پیش استقلال بازپرس در جهت تضمین دادرسی عادلانه و منصفانه، با تصویب این قانون شاهد محدودسازی

خداوند را در آورد یا به کرامت اشخاص یا منافع اشخاص ثالث لطمه وارد آورد. قاضی آزادی‌ها و بازداشت، با قراری موجه درباره درخواست علنی بودن، بعد از کسب ملاحظات دادرسی، شخص تحت بررسی (متهم) و وکیل وی تصمیم‌گیری می‌کند. با این وجود، قاضی آزادی‌ها و بازداشت نمی‌تواند هنگامی که شخص تحت بررسی یا وکیل وی مهلتی را برای تهیه دفاع خود درخواست نماید، دستور به بازداشت موقت بدهد. در این صورت، او می‌تواند با قرار غیرقابل تجدیدنظر و موجهی براساس مقررات بند پیشین، متهم را برای مدت معینی که نمی‌تواند در هیچ صورت از چهار روز کاری تجاوز نماید، بازداشت کند. در این مدت او متهم را مجدداً احضار می‌کند و در حضور وکیل یا بدون حضور او مطابق بند ششم اقدام می‌کند. اگر تصمیم قاضی آزادی‌ها و بازداشت، به قرار گرفتن متهم تحت قرار بازداشت نباشد، رأساً آزاد می‌شود ...».

استقلال بازپرس در صدور قرار تأمین کیفری و به‌ویژه صدور قرار بازداشت متهم هستیم. بر پایه بند ح ماده ۳ قانون پیش‌گفته، در صورتی که بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت متهم را صادر کند و دادستان با آن موافق نباشد، نظر دادستان لازم‌الاجراست، ولی در صورتی که دادستان درخواست بازداشت کند و بازپرس با آن موافق نباشد، حل اختلاف حسب مورد با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این قانون در مقایسه با قانون پیشین، نه تنها در جهت استقلال مقام تحقیق از تعقیب گام برنداشته است، بلکه گامی نیز به عقب برداشته است و از این جهت قابل انتقاد و محل تأمل است. هرچند تجویز این امر در جهت حمایت از اشخاص متهم و مظنون است، ولی باید بر این نکته تأکید شود که آنچه مد نظر است، استقلال بازپرس در صدور قرار تأمین است که بی‌طرفانه و بر مبنای واقعیات پرونده صادر می‌شود و به صرف اینکه در این مقرر بر جلوگیری از بازداشت متهم تأکید شده است، نمی‌توان استقلال بازپرس را نادیده انگاشت و موارد نقض استقلال را ناظر به مواردی بدانیم که در جهت تدابیر محدودکننده حقوق متهم گام برداشته است؛ زیرا در دادرسی کیفری توجه به حقوق بزه‌دیده باید متناسب با حقوق متهم باشد و در واقع از دشواری‌های تدوین مقررات آیین دادرسی کیفری مطلوب، برقراری توازن میان این حقوق است. لایحه قانون آیین دادرسی کیفری در مقام جبران این کاستی به مقررات پیشین بازگشته است و مقرر کرده است:

قرار بازداشت متهم باید فوراً نزد دادستان ارسال شود. دادستان مکلف است حداکثر ظرف ۲۴ ساعت نظر خود را کتباً به بازپرس اعلام کند. هرگاه دادستان با بازداشت متهم موافق نباشد، حل اختلاف نزد دادگاه صالح به عمل خواهد آمد.^۱

پس از جمع‌آوری ادله (به سود و یا ضرر متهم) توسط بازپرس و در صورت اقتضا، صدور قرار تأمین کیفری - براساس مقررات آیین دادرسی کیفری - بازپرس مکلف

۱. ماده ۱۲۶-۲۵ لایحه قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «قرار بازداشت متهم باید فوری نزد دادستان ارسال شود. دادستان مکلف است حداکثر ظرف ۲۴ ساعت نظر خود را کتبی به بازپرس اعلام کند. هرگاه دادستان با بازداشت متهم موافق نباشد، حل اختلاف با دادگاه صالح خواهد بود و متهم تا صدور رأی دادگاه بازداشت می‌شود. در صورت توافق یا عدم توافق دادستان و بازپرس، در هر صورت متهم می‌تواند تا مدت ده روز از تاریخ ابلاغ قرار بازپرس، نسبت به بازداشت خود اعتراض کند».

است درباره بزهکار بودن و یا بی‌گناهی متهم اظهار نظر نهایی کند. در ادامه به بررسی استقلال بازپرس در صدور قرارهای نهایی خواهیم پرداخت.

۲-۲. استقلال بازپرس در صدور قرار نهایی

تحولات دادرسی کیفری در کشورهای دارای نظام دادرسی، حکایت از آن دارد که در جهت تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه، اختیار تعیین تکلیف نهایی پرونده و اعلام نظر درباره بی‌گناهی و یا مجرمیت متهم از دادسرا به‌عنوان مرجع تعقیب و تحقیق سلب و به قاضی بی‌طرفی واگذار شده است.^۱ در کشور ما با توجه به اینکه بازپرس پس از انجام تحقیقات مقدماتی اختیار گرفتن تصمیم نهایی (صدور قرار منع و موقوفی تعقیب و نیز صدور قرار جلب به دادرسی) را نیز بر عهده دارد، استقلال بازپرس ایجاب می‌کند که وی پس از انجام تحقیقات مقدماتی و براساس ادله موجود در پرونده و با رعایت بی‌طرفی، به صدور قرار نهایی اقدام کند. این قرار بر دلایلی مبتنی است که وی در نهایت بی‌طرفی گردآوری کرده است و در پایان به منع یا موقوفی تعقیب و یا صدور قرار جلب به دادرسی^۲ متهم می‌انجامد. مقررات دادرسی کیفری ایران، این جنبه از استقلال بازپرس را توجه کرده است. بر پایه قسمت اخیر ماده ۱۶۲ ق.آ.د.ک. سابق، پس از پایان تحقیقات چنانچه عقیده بازپرس بر تقصیر یا عدم تقصیر متهم باشد، به‌صراحت آن را قید می‌کند و طبق ماده ۱۶۱ این قانون، آن را به نظر «مدعی العموم» می‌رساند. در صورتی که عقیده دادستان بر بی‌تقصیری متهم بود، در درخواست‌نامه خود به عدم پیگرد امر می‌کرد و اگر عقیده بر تقصیر متهم بود، به جلب وی به محاکمه امر می‌داد. در این موارد، در صورتی که میان دادستان و بازپرس موافقت به‌دست

۱. در این باره می‌توان به تحولات دادرسی کیفری در کشور ایتالیا و تأسیس نهاد «قاضی تحقیقات ابتدایی» J.I.P. و نیز «شعبه تشخیص اتهام» در مقررات دادرسی کیفری فرانسه اشاره کرد.
۲. در بند ۳ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، عبارت «قرار مجرمیت» به‌کار برده شده است، در حالی که ماده ۱۶۵ قانون اصول محاکمات جزایی، از عبارت «جلب مقصر به محاکمه» استفاده کرده بود. همچنین، در ماده ۱۶۷ قانون پیش‌گفته عبارت «تقصیر و بی‌تقصیری» آمده بود. به‌نظر می‌رسد عبارت «جلب به دادرسی» مناسب‌تر است؛ زیرا تا زمانی که طبق حکم نهایی دادگاه صالح کیفری، محکومیت متهم محرز نشود، اطلاق عنوان مجرم بر او امری نارواست.

نمی‌آمد، دادگاه، مرجع حل اختلاف بود و بر پایه نظر این دادگاه رفتار می‌شد.^۱ طبق قسمت اخیر بند ل ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، هرگاه میان بازپرس و دادستان توافق نباشد (یکی به مجرمیت «تقصیر» یا موقوفی یا منع پیگرد متهم و دیگری به خلاف آن عقیده داشته باشد)، رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل به عمل می‌آید و موافق تصمیم دادگاه رفتار می‌شود. همچنین، در صورت ایجاد اختلاف میان بازپرس و دادستان در نوع جرم نیز طبق بند ح این ماده، حل اختلاف حسب مورد با دادگاه عمومی یا انقلاب خواهد بود. پیش‌نویس لایحه قانون آیین دادرسی کیفری نیز در جهت تضمین استقلال بازپرس، در موارد ایجاد اختلاف میان بازپرس و دادستان در منع یا موقوفی تعقیب متهم یا جلب وی به دادرسی، حل اختلاف را بر عهده دادگاه صالح (حسب مورد دادگاه جنایی، دادگاه کیفری عمومی یا دادگاه انقلاب) قرار داده است.^۲ لایحه جدید قانون آیین دادرسی کیفری در جهت تأمین استقلال بازپرس در اظهار نظر و صدور قرار نهایی، در مواردی که جهت صدور قرار منع تعقیب توسط بازپرس، غیر از نبود یا عدم کفایت ادله - همچون جرم نبودن عمل ارتكابی - باشد، بازپرس را به پیروی از نظر و عقیده دادگاه مکلف نکرده است و در چنین مواردی بازپرس آزادی عمل را جهت انجام تحقیق و رسیدگی به ادله ابراز شده از سوی متهم خواهد داشت.^۳

۱. طبق ماده ۲۲ قانون دیوان کیفر کارکنان دولت مصوب ۱۳۰۷: «هرگاه مابین مستنطق و مدعی‌العموم دیوان جزا در تشخیص نوع جرم اختلاف عقیده باشد، شعبه دیوان جزا آن اختلاف را در جلسه اداری خود حل خواهد کرد» و طبق ماده ۴ قانون پیش‌گفته مصوب ۱۳۰۸: «در صورت اختلاف عقیده بین مدعی‌العموم و مستنطق راجع به تعقیب یا عدم تعقیب، حل اختلاف در یکی از شعب دیوان جزا به عمل می‌آید و قرار این شعبه قابل تمییز نبود».

۲. ماده ۱۰-۱۲۷: «مرجع حل اختلاف بین دادستان و بازپرس و رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض، حسب مورد، دادگاه کیفری مربوط است. چنانچه دادگاه انقلاب یا دادگاه جنایی در حوزه قضایی دادرسی تشکیل نشده باشد، دادگاه کیفری عمومی محل، صالح به رسیدگی است».

ماده ۱۱-۱۲۷: «در صورت اختلاف دادستان و بازپرس در صلاحیت، نوع جرم یا مصادیق قانونی آن، حل اختلاف با دادگاه کیفری عمومی است که دادرسی در معیت آن انجام وظیفه می‌کند».

۳. ماده ۱۵-۱۲۷: «هرگاه جهت صدور قرار منع تعقیب، فقدان یا عدم کفایت دلیل باشد و این قرار در دادگاه نقض و قرار جلب به دادرسی صادر شود، بازپرس مکلف است متهم را احضار کرده، موضوع اتهام را به او تفهیم کند و با اخذ آخرین دفاع از وی، پرونده را به دادگاه ارسال کند، مگر اینکه متهم دلیل دیگری بر براءت خود ارائه کند که در این صورت، پس از رسیدگی، تصمیم مقتضی اتخاذ

همچنین، در مواردی که قرار موقوفی تعقیب در مرجع صالح نقض می‌شود، بازپرس با انجام تحقیقات لازم و صرف‌نظر از جهتی که باعث صدور قرار موقوفی تعقیب شده است، رسیدگی و با انجام تحقیقات لازم، تصمیم لازم را خواهد گرفت؛^۱ به‌عنوان مثال، در صورتی که بازپرس قرار موقوفی تعقیب به‌لحاظ نسخ مجازات قانونی صادر کند و نظر دادگاه بر آن باشد که مجازات قانونی نسخ نشده است و همچنان از اعتبار قانونی برخوردار است، بازپرس - در جهت استقلال قضایی خود - و در صورتی که ادله ابراز شده از سوی متهم بر بی‌گناهی وی دلالت داشته باشد، این ادله را مطمح‌نظر قرار می‌دهد و تصمیم لازم را براساس مستندات پرونده خواهد گرفت، هرچند نظر دادگاه در نقض قرار موقوفی تعقیب بر جلب متهم به دادرسی باشد. در چنین مواردی، قائل شدن به عدم امکان رسیدگی و عدم توجه به ادله ابراز شده از سوی متهم در تحقیقات بازپرس و تبعیت بازپرس از نظر و رأی دادگاه، موجبات نقض استقلال بازپرس و دورافتادن از موازین دادرسی عادلانه و منصفانه را فراهم خواهد ساخت.

نتیجه

هرچند استقلال بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی و سپس صدور قرار تأمین کیفری متناسب و در نهایت صدور قرار نهایی، تأثیر غیرقابل انکاری در تحقق دادرسی منصفانه دارد، ولی تحولات قانونگذاری در قلمرو آیین دادرسی کیفری در جهت واگذاری تعیین تکلیف نهایی متهم، به دست قاضی بی‌طرفی است که در امر تحقیقات مقدماتی مداخله‌ای نداشته باشد. دادرسی با انجام تحقیقات مقدماتی و جمع‌آوری ادله - له یا علیه متهم - وظیفه خود را خاتمه یافته می‌یابد و از این پس، سرنوشت متهم و دعوای

می‌شود. در سایر موارد که قرار منع تعقیب نقض می‌شود، بازپرس پس از نقض قرار، مطابق مقررات و صرف‌نظر از جهتی که علت نقض قرار منع تعقیب است، رسیدگی کرده و با انجام تحقیقات لازم، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

۱. ماده ۱۶-۱۲۷: «در صورت نقض قرار موقوفی تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی، بازپرس مطابق مقررات و صرف‌نظر از جهتی که علت نقض قرار موقوفی تعقیب است، رسیدگی و با انجام تحقیقات لازم، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.»

کیفری در دست قاضی بی‌طرفی خواهد بود که در مرحله تحقیقات مقدماتی اساساً دخالتی نداشته است. بررسی سوابق قانونگذاری در زمینه آیین داری کیفری در ایران، حکایت از آن دارد که با وجود دیرینگی نهاد دادرسی در نظام قضایی و با وجود درک جامعه و نظام قضایی و قانونگذار از خلأ ناشی از فقدان این نهاد - در مدت زمانی نزدیک به یک دهه در زمان حاکمیت قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ - و تحولات این نهاد در دیگر نظام‌های تقنینی، توجه شایسته‌ای به این تحولات معطوف نشده است و قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ موسوم به قانون احیای دادرسی با رویکرد به مقررات پیشین، به احیای دادرسی اقدام کرده است. بنابراین، شایسته است قانونگذار ما نیز در این جهت به اصلاحات تقنینی متناسب با وضعیت اجتماعی دست بزند، ولی در شرایط فعلی انحصار انجام تحقیقات مقدماتی در امور کیفری، صدور قرار تأمین کیفری و تعیین تکلیف نهایی متهم به وسیله قاضی تحقیق (بازپرس) مستقل و ممنوعیت مقام تعقیب (دادستان) از مداخله در انجام تحقیقات مقدماتی، گامی مهم در جهت تضمین دادرسی عادلانه و منصفانه محسوب می‌شود. امید است با تصویب نهایی لایحه قانون آیین دادرسی کیفری، برخی از نواقص مربوط به استقلال بازپرس و نیز موارد مربوط به وحدت مقام تعقیب و تحقیق رفع شود و با رفع نواقص مزبور، گام ارزشمندی به سوی دادرسی منصفانه که در آن بی‌طرفی و استقلال مقام تحقیق تأمین شده باشد، برداشته شود.

منابع

۱. آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری، ج ۱، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، زمستان ۱۳۸۰.
۲. آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری، ج ۲، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، زمستان ۱۳۸۰.
۳. آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری، ج ۶، دادسرا و کیفرخواست، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۷.
۴. آشوری، محمد و محمدعلی بهمنی قاجار؛ «رویه کمیته حقوق بشر در حمایت از حق آزادی و امنیت شخصی»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره جدید، ش ۳، تهران، پاییز ۱۳۸۷.
۵. آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری، ج ۱، چاپ ششم، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۶. آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری، ج ۲، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۷. آشوری، محمد؛ «تحول جایگاه دادسرا و ترافی شدن امر تعقیب، تأملاتی در حقوق تطبیقی»، مجموعه مقالات به مناسبت برگزاری نكوداشت دکتر سیدحسین صفایی، تهران: مؤسسه حقوق تطبیقی دانشکده حقوق دانشگاه تهران و مرکز تحقیق و مطالعه علوم انسانی «سمت»، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۸. آشوری، محمد؛ «قانون آیین دادرسی کیفری ایتالیا در بوته آزمایش»، مجله کانون وکلای دادگستری، ش ۹۸، دوره جدید، تهران، ۱۳۷۳-۱۳۷۴.
۹. ساچی، آندره؛ «حاکمیت قانون و دادرسی عادلانه»، سخنرانی‌های جمع‌آوری شده از دومین جلسه مذاکره دوجانبه درباره حقوق بشر میان اتحادیه اروپا و ایران، بروکسل، ۱۴ و ۱۵ مارس ۲۰۰۳ م.
۱۰. سیدفاطمی، سیدمحمد قاری؛ حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، جستارهایی

- تحلیلی از حقا و آزادی‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۱. فضائلی، مصطفی؛ **دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۱۲. کاتوزیان، ناصر؛ «گامی به سوی عدالت»، مجموعه مقالات، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۷۸.
۱۳. کاشانی، سید محمود؛ **استانداردهای جهانی دادگستری**، نقد و بررسی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۴. کشاورز صدر، سید محمدعلی؛ **آیین و رویه دادرسی کیفری**، تهران: ابن‌سینا، چاپ اول، ۱۳۴۸.
۱۵. کشاورز، بهمن؛ **دادگاه‌های عام، پیشینه، ساختار و تشکیلات آیین دادرسی**، تهران: نشر حقوقدان با همکاری عصر حقوق، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۱۶. گاستون، استفانی، ژرژ لواسور و برنار بولوک؛ **آیین دادرسی کیفری**، ج ۱، موضوع و نهادهای دادرسی کیفری، مترجم: حسن دادبان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
17. *Albrecht, Hans-jorg; Criminal Prosecution: Developments, Trends and Open Questions in the Federal Republic of Germany*, European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice, Vol. 8, issue 3, 2000.
18. *Ashworth, Andrew; Development in the Public Prosecutor's Office in England and Wales*, European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice, Vol. 8, issue 3, 2000.
19. *Hubor, Barbara; Criminal Procedure in Eourope*, edited by Richard Vogler, Max — Planck Institute for Foreign and International Criminal Law, Berlin: Duncker & Humbolt, 2008.
20. *Rezaei, Hassan; Iranian Criminal Justice under the Islamisation*

Project, European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice, Vol. 10/1, 2002.

21. **Rule of Law and Fair Trial**, collected papers from the second roundtable under the EU — IRAN human rights dialogue, BRUSSELS, 14-15 MARCH 2003.

